

بررسی دیدگاه علامه طباطبایی درباره معنای امامت حضرت ابراهیم

دکتر فتح الله نجارزادگان^۱

چکیده

قرآن پژوهان درباره معنانشناسی امامت حضرت ابراهیم در آیه ۱۲۴ سوره بقره اختلاف نظر دارند. در این میان علامه طباطبائی نظریه بدیعی را ارایه، امامت را به «هدایت به امر» معنا می کند چون در برخی از آیات (مانند سجده / ۲۴؛ انبیا / ۷۲) هدایت به امر وصف امام قرار گرفته چنان که گویی در صدد بیان معنای آن است. هدایت به امر از نظر علامه همان هدایت باطنی تکوینی است که در آیات دیگر قرآن از آن یاد شده است (مانند آیه ۸۱ سوره یس). اساس این نظریه بر ادعای اشتراک معنایی در کلمه «امر» در دو دسته از آیات قرآن است. لیکن دلیلی این اشتراک را تایید نمی کند بلکه می توان بر نفی آن ادله‌ی را اقامه کرد.

کلید واژه

امامت، حضرت ابراهیم، هدایت به امر، عهد، تصرف تکوینی.

طرح مسأله

قرآن در آیه ۱۲۴ سوره بقره می فرماید: (وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ)؛ «و [بیاد آر] هنگامی که حضرت ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمود پس آن ها را به پایان برد، گفت: من تو را برای مردم امام قرار می دهم [حضرت ابراهیم] گفت: و از ذریه من نیز [امام خواهند بود] حقتعالی گفت: عهد من به ستمگران نمی رسد».

«امام» در این آیه به چه معناست؟ آیا نظریه ای که آن را به معنای «پیشوا در هدایت امر» می داند، درست و واقعینانه است؟

این مقاله در صدد ارزیابی این نظریه است.

مقدمه

مفسران فریقین درباره اصطلاح امام در این آیه اختلاف نظر دارند. اهل تسنن امامت را به دو معنا می دانند؛ برخی به معنای سربرسته در حد توضیح لغوی اکتفا کرده اند به این که ابراهیم (علیه السلام) پیشوای امت است و باید به او اقتدا شود و سپس

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث پردیس قم دانشگاه تهران.

توضیح کوتاه به این که مردم در این اقتدا یا در دینشان از آیین ابراهیم پیروی کنند یا در شیوه حضرت در برخورد با آزمون ها به وی اقتدا کنند یا حضرت ابراهیم را در امر خیر و نیکی و منش ها پیشوای خود قرار دهند (ثعلبی: ۱ / ۲۶۹؛ فیروزآبادی: ۲ / ۱۱۰؛ بغوی: ۲ / ۱۱۲؛ زمخسری: ۱ / ۱۸۴؛ قرطبی: ۲ / ۱۰۷؛ ابن کثیر: ۱ / ۱۶۵) این معنا کمی فراتر از معنای لغوی امام است که ارباب لغت درباره آن چنین گفته اند: «كُلُّ مَنْ أَقْتَدَى بِهِ وَقَدَّمَ فِي الْأُمُورِ؛ هر کس که به او اقتدا شود و در امور پیشرو باشد» (فراهیدی: ۱ / ۱۰۷؛ ابن فارس: ۴۷؛ راغب اصفهانی: ۲۰) برخی دیگر در این مفهوم شناسی، گامی فراتر نهاده، امام را به طور مشخص به معنای «نبی» می دانند (نک: ابن جریر: ۱ / ۵۲۰؛ جصاص: ۱ / ۶۸؛ رازی: ۴ / ۳۷؛ آلوسی: ۱ / ۵۹۳). این دو معنا با مناقشه های متعدد روبروست که در جای خود مطرح شده است (نک: طباطبائی: ۱ / ۲۷۳؛ جوادی آملی: ۶ / ۴۴۲ - ۴۴۱؛ سبحانی: ۵ / ۲۶۴).

دیدگاه های شیعه درباره معنای اصطلاحی امام در این آیه نیز به سه گروه عمده تقسیم می شود، هر چند در میان آنان تعدادی اندک به ذکر معنای لغوی امام یا بیان برخی از روایات در این زمینه بدون شرح و بررسی، بسنده کرده اند (مانند شبیبانی: ۱ / ۲۰۵؛ مغنیه: ۲۴؛ فیض کاشانی، الصافی: ۱ / ۱۸۷ و الاصفی: ۱ / ۶۴).

گروه اول به اطلاق «امام» و «الناس» تمسک کرده و امامت حضرت ابراهیم را به معنای پیشوا بر همه نیکان، انبیا و اولیا می دانند، به نظر می رسد آغاز این نظریه در شیعه در قرن دهم توسط مرحوم فیضی دکنی مطرح شده است (فیضی دکنی: ۱ / ۱۴۰). آن گاه دیگران از وی پیروی کرده اند (نک: مجلسی: بحارالانوار، ۲۵ / ۱۴۲؛ کاشانی: ۱ / ۲۷۶؛ حسینی شاه عبدالعظیمی: ۱ / ۲۵؛ قریشی: ۱ / ۲۳۵؛ طیب: ۲ / ۱۷۷).

طرفداران این دیدگاه تا حدی کوشیده اند تفاوت بین «رسول» و «امام» را نمایان کنند، اما نسبت به اقوال دیگران ارزیابی و نقدی ارائه نکرده اند.

گروه دوم امامت را به معنای زمامداری و تدبیر امور جامعه می دانند. این دیدگاه در تاریخ تفسیر شیعه، پیشینه کهن دارد و اسطوانه های تفسیر شیعی از آن طرفداری کرده اند (نک: طوسی، التبیان: ۱ / ۴۴۶ و رساله فی الفرق بین النبی والامام: ۱۱۲؛ طبرسی، مجمع البیان: ۱ / ۳۸۰ و جوامع الجامع: ۱ / ۷۷؛ رازی: ۳ / ۱۴۱؛ شریف لاهیجی: ۱ / ۱۰۹؛ جرجانی: ۱ / ۱۴۴؛ قمی مشهدی: ۲ / ۱۳۶؛ بلاغی: ۱ / ۱۲۳ - ۱۲۴؛ تهرانی: ۸ / ۳۵؛ سبحانی: ۵ / ۲۵۰).

دیدگاه این گروه مبتنی بر چند اصل است:

۱. جعل مقام امامت برای حضرت ابراهیم، پاداش موفقیت های او در ابتلاهاست و اگر امامت به همان معنای نبوت باشد، تحصیل حاصل است. شاهد آن هم ساختار ادبی عبارت (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) است که در آن اسم فاعل «جاعل» کلمه «اماماً» را به عنوان مفعول خود نصب داده است، و اسم فاعل در صورتی عامل است که به معنای حال یا استقبال باشد. پس (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) دلالت بر جعل امامت حضرت ابراهیم در زمان حال یا آینده دارد و

نمی توان آن را به معنای «جعلتک للناس إماماً؛ تو را پیش از این امام قرار دادم» دانست.

۲. تحلیل کلمه امام به این که این کلمه به دو معنای لغوی و اصطلاحی است. معنای لغوی امام بر همه انبیا از این نظر که آنان مقتدای امت هستند و باید از فعل و قول آنان پیروی کرد، تطبیق می شود. اما به لحاظ معنای اصطلاحی که به معنای تدبیر همه امور جامعه - از جمله مسأله حساس جهاد که سخن از تصرف در جان و مال مردم - است، تنها برای برخی از انبیا و یا اولیا، به عنوان امام جعل شده است.

۳. اطاعت از نبی یا رسول از این حیث که خبردار و پیام آور از ناحیه حقتعالی است، اطاعت از خداست اما اطاعت از امام از حیث امامت او، امری مستقل و **امام واجب الاطاعة** است. هر چند این استقلال به معنای اطاعت امام در عرض اطاعت خدا نیست. بلکه خداوند برای وی این نوع اطاعت را جعل کرده است. به نظر ما این نکته کلیدی برای معناسازی امام در آیه مذکور است و بر آن می توان ادله و شواهدی اقامه و بر صحت آن تأکید کرد (برای توضیح بیش تر، نک: نجارزادگان: ۲۰۹ - ۱۷۱).

گروه سوم امامت را به معنای پیشوای در هدایت به امر معنا کرده اند مبتکر این نظریه، علامه طباطبائی است و پیش از ایشان - تا آن جا که می دانیم - سابقه ای بین مفسران فریقین نداشته است. سپس برخی از مفسران به این نظریه گرایش یافته آن را شرح و بسط داده اند. علامه با استفاده از آیات دیگر قرآن، «امامت» در این آیه را به پیشوایی در «هدایت امر» معنا می کند به این که امام به وسیله «امر الله» که وجهه ملکوتی عالم هستی است و با کلمه «کن» پدید می آید، قلب ها را هدایت می کند، هدایتی دفعی که ایصال به مطلوب را به همراه دارد.

علامه در شرح و تفسیر این نظریه، ناگزیر مباحث متنوعی را رقم زده اند که بیان همه آن ها در این جا به تطویل می انجامد. به نظر می رسد حاصل دیدگاه علامه را می توان در «تفسیر تسنیم» یافت که همین نظریه را پذیرفته و در آن دیدگاه علامه را با عبارات کوتاه به طور کامل منعکس کرده است؛ ایشان می گوید:

«برجسته ترین معنایی که امامت مذکور در این آیه بر آن قابل تطبیق است، هدایت باطنی و ملکوتی و هدایت به معنای ایصال به مطلوب است؛ زیرا قرآن یکی از ویژگی های ائمه را هدایت به امر الله بیان می کند؛ «امر الله» که امام، مردم را با آن هدایت می کند، چهره ثابت و ملکوتی جهان طبیعت است، امام بر اساس پیوند با مقام «کن فیکون» و ارواح انسان ها و به عنوان مظهر مقلب القلوب، هر چیز را بر اساس ملکوت آن و با تصرف در قلب آن، هدایت می کند. برای این هدایت، هادی باید خود مهتدی بالذات باشد. این هدایت، فیض درونی است که از ناحیه خدای سبحان به قلوب نورانی ائمه و از آن جا به دل های مؤمنان می رسد.

امامت به این معنا مقامی ملکوتی و فراتر از شئون ظاهری و دنیایی است و راه نیل به آن بهره مندی از وحی تسدیدی ارتقا به درجات برین بندگی، صبر و بردباری و یقین و مشاهده اسرار عالم است» (جوادی آملی: ۴۱۵ / ۶ - ۴۱۶).

تفسیر نمونه نیز این نظریه را در ضمن دیدگاه های دیگر نقل کرده و با تلفیق دیدگاه دوم، آن را پذیرفته است. این تفسیر برای

امامت سه معنا نقل می کند و معنای سوم را صواب دانسته، بدین شرح می آورد:

«امامت عبارت است از تحقق بخشیدن برنامه های دینی اعم از حکومت به معنای وسیع کلمه و اجرای حدود و احکام خدا و اجرای عدالت اجتماعی و هم چنین تربیت و پرورش نفوس در ظاهر و باطن و این مقام از مقام رسالت و نبوت برتر است... در حقیقت مقام امامت، مقام تحقق بخشیدن به اهداف مذهب و هدایت به معنای «ایصال به مطلوب» است نه فقط «ارایه طریق». افزون بر آن «هدایت تکوینی» را نیز شامل می شود یعنی تأثیر باطن و نفوذ روحانی امام و تابش شعاع وجودش در قلب انسان های آماده و هدایت معنوی آن...

امام رئیس حکومت و پیشوای اجتماع و رهبر مذهبی و مربی اخلاق و رهبر باطنی و درونی است» (مکارم شیرازی: ۱ / ۴۴۲ - ۴۳۸).

از نظر این تفسیر، امامت در این آیه به هر دو معنای تدبیر جامعه و هدایت به امر است؛ چون معنای جامع «ایصال به مطلوب» در هر دو وجود دارد.

در واقع آن چه که علامه طباطبائی (مبتکر این نظریه) را به این نتیجه رسانده تحلیل حقیقت معنای «امام» است؛ ایشان بر این باورند هر معنایی را که مفسران برای امام گفته اند با ماهیت معنای امام، تغایر دارد. از جمله معنای نبی، رسول، تقدم، مطاعیه مطلق، خلافت، وصایت، ریاست در امور دین و دنیا و... چون با دقت نظر در مفهوم این تعابیر، آن ها را غیر از مفهوم امام می یابیم که عبارت است از: «مقتدایی که مردم به وی اقتدا کنند و افعال (کارها) و اقوالشان (گفته هایشان) را از سر پیروی بر کارها و گفته های او منطبق گردانند».

از نظر علامه منشاء این تفاوت معنایی، به مجرد تغایر لفظی بین کلمه امام و آن کلمات نیست بلکه به دلیل حقیقتی است که در معنای امام نهفته است. علامه برای آن که حقیقت نهفته در معنای امام را کشف کنند از آیات دیگر قرآن مدد می گیرند که در آن ها لفظ امام به کار رفته و می گویند: هر جا در قرآن کریم نامی از امامت می برد در پی آن متعرض «هدایت بامر» می شود، تعرضی که گویی می خواهد کلمه نامبرده را تفسیر کند. از آن جمله در این آیه: (وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا . . .) (انبیا / ۷۲ - ۷۳) و آیه (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...) (سجده / ۲۴) توصیف ائمه به «بهدون بامرنا» در هر دو آیه، وصف برای تعریف است... پس امام، هدایتگری است که با امر ملکوتی که در اختیار دارد، هدایت می کند... ملکوت، باطن این عالم است و چون ملکوت یا باطن هستی از جمله، باطن دل ها و اعمال بندگان نزد او حاضر است؛ در این صورت امام از نظر باطن یک نحو ولایتی در اعمال مردم دارد و چون هدایتش در ملکوت دل هاست، همانند هدایت انبیا و رسولان و مؤمنان صرف راهنمایی و آدرس دادن نیست بلکه ایجاد هدایت و به مقصد رساندن است. پس حقیقت نهفته در امامت، هدایتگری باطن دل ها برای تحقق مقصود می باشد چنان که گویی این معنا در مفهوم امام اشراب شده و هرگاه قرآن لفظ امام را به کار می برد، منصرف در این معناست (طباطبائی: ۱ / ۲۷۳ - ۲۷۲).

این معنا برای امام با تحلیل علامه از «هدایت» در قرآن همخوانی دارد؛ هدایت به حصر عقلی درباره انسان ها به دو شکل

امکان پذیر است، هدایت به معنای ارایه طریق و هدایت به معنای ایصال به مطلوب. بر این اساس ایشان می گوید:

«لا تنفك النبوة عن الهداية بمعنى إراءة الطريق فلا يبقى للإمام إلا الهداية بمعنى الإيصال إلى المطلوب وهو نوع تصرف تكويني في النفوس بتسييرها في سير الكمال ونقلها من موقف معنوي إلى موقف آخر؛

اصطلاح «نبوت» با هدایت به معنای آدرس دهی، همراه بوده از یکدیگر جدایی ندارند، پس برای «امام» نوع دوم هدایت که به معنای رساندن به مقصد است، خواهد بود، هدایتی که از نوع تصرف تکوینی در جان هاست و بر اثر آن، سیر کمال هموار شده، از منزلی به منزل دیگر پر می کشد» (همو: ۱۴ / ۳۰۴).

علامه طباطبایی که صاحب این دیدگاه است، متعرض دو نظریه رایج دیگر از مفسران شیعی یعنی: «امامت بر پیامبران» و «زامداری و تدبیر جامعه» نشده از ارزیابی و نقد آن ها در ذیل این آیه و آیات شبیه به آن (سوره انبیا / ۷۳ و سجده / ۲۴) چشم پوشیده اند. اما در تفسیر تسنیم ضمن آن که نظر علامه را پذیرفته و ارکان و اجزای آن را تبیین کرده است به دیدگاه های دیگران به طور گسترده پرداخته و آن ها را بررسی و نقد کرده است (نک: جوادی آملی: ۶ / ۶ - ۵۱۶).

ارزیابی نظریه هدایت به امر - به نظر می رسد این نظریه با چند نقطه ابهام روبروست. ابتدا برای کشف این نقاط، لازم است ارکان این نظریه را - که از مجموع دیدگاه طرفداران آن به دست می آید - تبیین کنیم. این نظریه بر این امور مبتنی است:

۱ - هدایت به دو نوع تشریحی و باطنی تکوینی تقسیم می شود.

۲ - هدایت تشریحی ارایه طریق و هدایت باطنی، ایجاد هدایت و به مقصد رساندن (ایصال به مطلوب) است.

۳ - حضرت ابراهیم (علیه السلام) پیش از مقام امامت به دلیل آن که پیامبر خدا بوده اند، جامعه را با هدایت تشریحی، بهره مند می ساختند.

۴ - همواره هدایت تشریحی وابسته به وحی و در دایره نبوت و رسالت انبیاست.

۵ - قرآن کریم از هدایت باطنی با تعبیر «هدایت به امر» یاد کرده است و مراد از «امر» چهره ثبات و ملکوتی جهان طبیعت و همان کلمه «کن» است.

۶ - هرگز هدایت باطنی تکوینی از کسی صورت نمی بندد جز آن که وی به مقام امامت نایل شده باشد.

پیش از بررسی و ارزیابی این ارکان، اشاره به این نکته ضروری است که بر طبق تحلیلی که علامه طباطبایی - مبتکر این نظریه - از حقیقت واژه «امام» و معنای «هدایت» و نیز تقسیم بندی آن به هدایت تشریحی و تکوینی، به دست داده اند، نمی توان وجه جمع بین دو معنا از امام تحت عنوان «معنای جامع ایصال به مطلوب»، را که در برخی از تفاسیر شیعی - مانند تفسیر نمونه - پیشنهاد شده، پذیرفت. چون از نظر علامه، افزون بر آن که ریاست امر دین و دنیا - همانند اطاعت و مطاعت درباره امام - از لوازم رسالت و نبوت است و حضرت ابراهیم پیش از مقام امامت، آن را داشته اند؛ افزون بر این، «هدایت به امر» در حقیقت معنای امام

اشراب شده چنان که گویی لفظ «امام» منصرف به این معناست (همان گونه که علامه می نویسد: «إِنَّ الْهَدْيَاءَ بِالْأَمْرِ يَجْرَى مجرى المفسر لمعنى الإمامة» (نک: طباطبائی: ۱۴ / ۳۰۴). پس هر آن چه که بیرون از این حقیقت باشد، مانند: «تدبیر جامعه» و... با این معنا مغایرت دارد و جامع مشترکی با دیگر معانی نخواهد داشت. به همین رو، معنای جامع «ایصال به مطلوب» که در تفسیر نمونه برای وجه جمع این دو معنا - هدایت به امر و تدبیر جامعه - پیشنهاد شده (نک: مکارم شیرازی: ۱ / ۴۴۳)، پذیرفتنی نیست. چون این دو معنا تنها اشتراک لفظی دارند؛ ایصال به مطلوب در هدایت به امر بر اساس چهره ثابت و ملکوتی جهان است که با تصرف تکوینی در باطن دل ها پدید می آید و امام به وسیله عالم ملکوت یا به سبب ارتباط با عالم ملکوت، دل های مستعد را به طور دفعی به مقامات آن نایل می کند. اما ایصال به مطلوب در تدبیر جامعه، اجرای احکام و فرامین حق تعالی برای دستیابی به جامعه دینی و آرمانی است و از نظر علامه واژه امام و کارکرد آن با این معنا بیگانه است.

در بحث روایی تفسیر تسنیم نیز از امامت حضرت ابراهیم به معنای رهبری سیاسی - اجتماعی، یاد کرده و فی الجملة آن را پذیرفته است (جوادی آملی: ۶ / ۵۱۶). با آن که ایشان وصف «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» در آیه (وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا . . .) را برای تعریف ائمه می داند (نه آن که وصف ائمه باشد) و چنین تصریح می کند:

«طبق تحلیل سباق و سباق و ملاحظه شواهد متصل و منفصل معلوم شد که مقصود از عنوان امامت در آیه مورد بحث، امامت ملکوتی (ایصال به مطلوب) است نه نبوت و رسالت و هدایت تشریحی (ارایه طریق). زیرا همه این وظایف قبلا [برای حضرت ابراهیم] حاصل بوده است. بنابراین، [چون «با» در «یهدون بأمرنا» برای مصاحبت است.] چنین امامتی با هدایت تکوینی یا امر ملکوتی مصاحب است» (همو: ۶ / ۴۶۶).

وجه جمع بین امامت به معنای زعامت سیاسی و اجتماعی با هدایت بامر که در این تفسیر آن را تعریف امام دانسته و به آن تصریح دارد، آشکار نیست.

به هر روی، نقاط ابهامی که از تحلیل ارکان این نظریه به دست می آید عبارتند از:

بند اول تا سوم از ارکان این نظریه قابل قبول و امکان دفاع از آن ها وجود دارد لیکن، بند چهارم آن که مبتنی بر اطلاق وابستگی هدایت تشریحی به وحی می باشد، ناتمام است. و بزودی ملاحظه خواهید کرد، مواردی از هدایت تشریحی وجود دارد - که بر اثر تفویض دین به پیامبری که به مقام امامت رسیده - رخ می دهد و مبتنی بر وحی مستقیم نیست.

بند پنجم، اساس ابهام ها را در این نظریه فراهم می آورد؛ چون دلیلی بر این که «هدایت به امر» همان هدایت باطنی تکوینی است، در دست نیست، جز ادعای اشتراک در لفظ و معنای کلمه «امر» در تعبیر «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» با تعبیر «أمر» در آیات نظیر (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ كُنْ فَيَكُونُ) (یس / ۸۱) با آن که تنها اشتراک در لفظ در آن ها به چشم می خورد و این پرسش اساسی را پدید می آورد که به چه دلیل باید واژه «امر» در «یهدون بأمرنا» را که وصف امام است به عالم امر معنا کنیم و در تفسیر آن از امثال آیه شریفه (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ كُنْ

فَيْكُونُ (یس / ۸۱) بهره گیریم؟

طرفداران این نظریه برای اثبات این ادعا از دو دسته دلیل درون متن با تحلیل عبارت «یهدون بأمرنا» و برون متن از برخی روایات در این زمینه مدد گرفته اند. از نظر علامه «با» در «بأمرنا» برای سبب یا آلت است و امام که خود متلبس به امر خداست — برخی از — مردم را به سبب یا به وسیله امر الهی، هدایت کرده به مقاماتشان واصل می کند (طباطبائی: ۱۴ / ۳۰۴). آیه الله جوادی نیز «با» را به معنای مصاحبت یا ملابست دانسته، می گویند:

«هدایت امام که در صحبت امر خداست و امر خدا مصاحب آن است، یا هدایت امام که در کسوت امر خداست و لباس امر خدا را در بر کرده، مردم را راهنمایی — به معنای ایصال به مطلوب — می کند» (جوادی آملی: ۶ / ۴۶۲).

«با» را به هر معنا بدانیم امکان توجیه آن هست. اما چرا باید «امر الله» را که هدایت امام در مصاحبت یا کسوت آن صورت می گیرد و یا به وسیله و سبب آن مردم را هدایت می کند، به امری ثابت و غیر تدریجی معنا کنیم و آن را چهره ملکوتی اشیا بدانیم؟ دلیل آیه الله جوادی بر این امر چنین است:

«اگر در مواردی ثابت شد که مقصود از عنوان «امامت» در آن جا، نبوت، رسالت و بالاخره صرف هدایت تشریحی نیست، معلوم می شود که امام با امر تکوینی، رهبری باطن ها را بر عهده دارد» (جوادی آملی: ۶ / ۴۶۵).

ایشان در جای دیگر می گویند:

«در هدایت به معنای ارایه طریق، همه پیامبران و حتی شاگردان آنان سهیم و شریک اند و در آن نیازی به مقام امامت نیست... بنابراین، هدایت به معنای راهنمایی، ویژه ائمه نیست و از این رو، هدایت در آیه شریفه (وَجَعَلْنَا هُمْ أَيْمَةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا) به معنای ارایه طریق نیست» (همو: ۶ / ۴۶۲).

دلیل برون متن، بخشی از حدیث ابا خالد کابلی است که در تفسیر تسنیم نقل شده و از آن معنای هدایت تکوینی باطنی را استفاده کرده است. ابا خالد کابلی از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل می کند:

«... والله يا أبا خالد! لَنور الإمام في قلوب المؤمنين أنور من الشمس المضيئة بالنهار وهم والله يُنورون قلوب المؤمنين ويحجُب الله عز وجل نورهم عمَّن يشاء فتظلم قلوبهم...» (کلینی: ۱ / ۱۹۲، ح ۲).

آیه الله جوادی درباره این حدیث می نویسد:

«روایت فوق ناظر به هدایت ملکوتی امام معصوم (علیه السلام) است؛ زیرا هدایت به معنای ارایه طریق که مقامی ظاهری است، از راه چشم و گوش به انسان ها می رسد در حالی که امام باقر (علیه السلام) در این روایت فرمود: به خدا سوگند، نور امام در دل ها روشن تر و تابناک تر از نور خورشید در روز است. به خدا سوگند امامان، دل های مؤمنان را نورانی و روشن می کنند و خداوند نور آنان را از افراد نالایق باز می دارد و اینان از نور

معنوی محبوب خواهند بود» (جوادی آملی: ۶ / ۵۲۶).

این ادله درون متن و برون متنی برای اثبات معنای امامت به هدایت به امر تکوینی با مناقشه هایی روبروست. از جمله:

اولاً: این دلیل که امامت را منحصر در دو معنا کنیم؛ یا به معنای نبوت و رسالت با صرف هدایت تشریحی از طریق وحی و یا هدایت تکوینی، استوار نیست بلکه می توان برای آن واسطه در نظر گرفت و امامت را به معنای هدایت تشریحی ولی نه از طریق وحی رسالی بلکه از طریق تفویض دین معنا کرد که در اخبار فراوان آمده و برخی از آنها با سند صحیح نقل شده اند. از جمله مجلسی سه روایت از روایات کلینی را صحیح السنند می داند (مجلسی، مرآة العقول: ۳ / ۱۵۳ - ۱۴۱). از جمله این روایات با سند صحیح از امام صادق (علیه السلام) است که می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهٖ عَلٰى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ: (إِنَّكَ لَعَلٰى خُلُقٍ عَظِيمٍ) ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا) وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: (وَمَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ) . . .»

خداوند بلندمرتبه، پیامبر را بر اساس محبت خود ادب کرد و آن گاه فرمود «همانا تو بر منشی بزرگ آراسته ای» سپس به ایشان [دین را] تفویض کرد و فرمود: «هر آن چه را که رسول به شما داد بگیرید و از هر آن چه که بازداشت، برحذر باشید» و نیز فرمود: «هر کس رسول را اطاعت کند، همانا خداوند را اطاعت کرده است» (کلینی: ۱ / ۲۶۵، ح ۱).

برخی از حدیث پژوهان، اخبار تفویض دین را صحیحه متواتره (مجلسی، روضه المتقین: ۲ / ۲۰) و برخی از دین پژوهان و فقها، تفویض دین به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را اجماع شیعه و ضروری مذهب می دانند (نک: شبّر: ۱ / ۳۶۹؛ خوبی: ۲ / ۳۰۴). تفویض دین به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) از شئون امامت ایشان به شمار می آید (برای توضیح بیش تر، نک: نجارزادگان: مقاله خلق عظیم و تفویض دین: ۱۶۳ - ۱۷۹).

ثانیاً: همان گونه که هدایت به معنای راهنمایی، ویژه ائمه نیست، هدایت به معنای ایصال به مطلوب نیز ویژه ائمه نخواهد بود. بلکه چه بسا افرادی، تحت تأثیر تلاوت آیات قرآن ناگاه منقلب شده، به نقطه شایسته و مطلوب خود نایل شوند و در واقع هدایت باطنی تکوینی یابند. از همین جا نقطه ابهام در بند ششم از ارکان این نظریه، نمایان می گردد؛ دلیلی بر تخصیص این نوع هدایت به شخصی که به مقام امامت نایل آمده، در دست نیست.

ثالثاً: در معنای هدایت به امر یا تصرف تکوینی، امثال امر امام و پیروی از وی معنای محصلی نخواهد داشت. چون بر طبق تحلیلی که از اصطلاح امام مبتنی بر معنای لغوی آن به دست می آید و علامه طباطبائی و آیه الله جوادی نیز به آن ملتزمند، این واژه در عبارت (. . .) «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» به این معناست: «أَيُّ مُقْتَدِي يُقْتَدِي بِكَ النَّاسُ وَيَتَّبِعُونَ فِي أَقْوَالِكَ وَأَفْعَالِكَ فَإِلْمَامٌ هُوَ الَّذِي يُقْتَدَى وَيُؤْتَمُّ بِهِ النَّاسُ» (نک: طباطبائی: ۱۴ / ۳۰۴؛ آیه الله جوادی نیز در توضیح عبارت (وَجَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا) می نویسند: «جمله

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ) (انعام / ۷۵) این احتجاج در زمان نبوت ایشان بوده است. آیا برای تصرف در باطن دل ها که برای آنان منکشف است، نیاز به جعل خاص مقام امامت از ناحیه حقتعالی دارد؟ با آن که مقتضی برای این تصرف موجود است و دلیلی بر وجود مانع در دست نیست.

سابعاً: یکی از مناقشه های تفسیر تسنیم بر نظریه امامت به معنای زعامت این است که می گوید: «قرآن کریم، روش و آیین حضرت ابراهیم را اسوه دیگران معرفی می کند بر این اساس، قرآن باید حتی اگر آن حضرت در پیری به زعامت منصوب شده باشد، نشانه هایی از حکومت و رهبری او را نقل می کرد... پس نمی توان پذیرفت که قرآن کریم، امامت را با آن شکوه نقل کند با این وصف ره آورد آن را بیان نکند...» (نک: جوادی آملی: ۶ / ۴۵۵). همین اشکال بر نظریه امامت به معنای هدایت به امر هست. قرآن کریم ره آورد این نوع هدایت را بیان نکرده است. بلکه در روایات نیز تصریح به چنین معنایی برای امام نشده با آن که می توان گفت: بعید است روایات با این نقل با شکوه از امامت حضرت ابراهیم در قرآن کریم، ساکت بمانند و از این معنا سخن به میان نیاورند.

ثامناً: آن چه در روایات درباره معنای «وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» رسیده با نظریه هدایت باطنی تکوینی ناهمخوان است. مانند حدیث مرحوم کلینی از امام صادق (علیه السلام) که می فرماید:

«إِنَّ الْأُمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: (وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا) لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يَقْدَمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَحُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ: (وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَيَّ النَّارِ) (الْقَصصُ / ۴۱) يَقْدَمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَحُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَيَأْخُذُونَ بِأَهْوَاءِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛

همانا پیشوایان در کتاب خدا دو گروهند، خداوند بلند مرتبه می فرماید: «و ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند» نه به دستور و خواست مردم؛ پس امر خدا را بر امر خود مقدم می دارند و حکم خدا را پیش از حکم خود قرار می دهند. حقتعالی می فرماید: «و ما آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش دعوت می کنند» [یعنی] خواست و دستور خود را پیش از خواست خداوند و حکم خویش را پیش از حکم خدا قرار می دهند و خواهش های نفسانی را گرفته بر خلاف آموزه های کتاب خداوند، حکم می رانند» (کلینی: ۱ / ۲۱۶، ح ۲).

این حدیث در تفسیر قمی نیز از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است (قمی: ۲ / ۱۷۰). محمد بن العباس الماهیار نیز از امام باقر (علیه السلام) درباره آیه شریفه (وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا . . .) (سجده / ۲۴) چنین می آورد:

«... أَيْ لَمَّا صَبَرُوا عَلَى الْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا وَعَلِمَ اللَّهُ مِنْهُمْ الصَّبْرَ جَعَلَهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِهِ عِبَادَهُ إِلَى طَاعَتِهِ الْمُؤَدِّيَةِ إِلَى جَنَّتِهِ...»؛

چون بر بلاهای دنیا شکیبایی کردند و خداوند صبر آنان را دانست، آنان را پیشوایانی قرار داد که بندگانش را به دستور و خواست حقتعالی به سوی طاعتش هدایت کنند تا به بهشت او، نایل آیند» (استرآبادی: ۴۳۷).

علامه طباطبایی در بحث روایی تفسیر آیه ابتلی و آیه ۲۴ سوره سجده و ۷۳ سوره انبیا - که سخن از «هدایت بامر» است - به این روایات اشاره نکرده اند. آیه الله جوادی نیز در بحث روایی تفسیر آیه «إذ ابتلی ابراهیم» از این روایات سخن نگفته اند و در ازای آن از حدیث امام صادق (علیه السلام) یاد کرده اند که می فرماید:

«يُنَكِّرُونَ الْإِمَامَ الْمَفْتَرِضَ الطَّاعَةَ وَيَجْحَدُونَ بِهِ وَاللَّهِ مَا فِي الْأَرْضِ مَنْزِلَةٌ أَكْبَرُ مِنْ مُفْتَرِضِ الطَّاعَةَ فَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمَ دَهْرًا يَنْزَلُ عَلَيْهِ الْأَمْرُ مِنَ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُفْتَرِضُ الطَّاعَةَ حَتَّىٰ بَدَأَ لِلَّهِ أَنْ يُكْرِمَهُ وَيُعَظِّمَهُ، فَقَالَ: (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا) . . .»

آنان امامی که اطاعتش واجب است انکار کرده و از آن سرباز می زنند. به خدا سوگند منزلتی برتر از «مفترض الطاعة» در زمین یافت نمی شود؛ حضرت ابراهیم روزگاری را سپری کرد و از ناحیه حقتعالی بر ایشان دستور می رسید و مفترض الطاعة نبود تا آن که خداوند ایشان را ارج نهاد و بزرگداشت و [به وی] فرمود: من تو را برای مردم امام قرار می دهم» (صفار: ۵۹، ح ۱۲).

آیه الله جوادی درباره معنای این حدیث بر خلاف نظریه هدایت تکوینی که به آن ملتزمند، مشی کرده می نویسند:

«امامت به معنای رهبری سیاسی - اجتماعی که عهده دار تبیین و تعلیم کتاب و حکمت و حمایت علمی و عملی از وحی الهی و بالاخره اجرای حدود و حقوق خالق و خلق است از بهترین مجاری عبادی است. این فریضه بزرگ دینی با پذیرش مفروض بودن طاعت و واجب بودن فرمانبرداری حاصل می شود» (جوادی آملی: ۶ / ۵۱۶).

تبیین آیه الله جوادی از حدیث مذکور با مقوله هدایت باطنی امام تناسبی ندارد. ظاهر حدیث نیز با هدایت تکوینی باطنی همخوان نیست. مفاد حدیث ابا خالد کابلی که به عنوان دلیل برون متن مورد استناد تفسیر تسنیم بود نیز، برای مدعا، ناتمام است چون نورانیت دل مؤمنان به وسیله امام حقیقتی غیر قابل انکار است اما آیا این نور یاد شده در آن حدیث، همان معنای «هدایت به امر» در آیات قرآن خواهد بود؟! موضع بحث، کشف ارتباط معنایی بین ایندوست که باید برای اثبات آن دلیل اقامه کرد.

در کتاب مناقب نیز در این زمینه چنین می خوانیم:

«إِنَّ النَّبِيَّ دَعَا لِعَلِيٍّ (عَلِيٍّ السَّلَامِ) وَفَاطِمَةَ (عَلِيَّهَا السَّلَامِ) فَقَالَ . . . وَاجْعَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِمَا الْبَرَكَةَ وَاجْعَلْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِكَ إِلَى طَاعَتِكَ وَيَأْمُرُونَ بِمَا يُرْضِيكَ»

پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله وسلم)، علی و فاطمه (علیهما السلام) را فراخواندند و فرمودند ... خداوند! در نسل آنان برکت قرار ده و آنان را پیشوایانی قرار ده که به وسیله خواست و دستور تو، مردم را به

طاعت تو هدایت کنند و آنان را به آن چه می پسندی، دستور دهند» (ابن مغزلی: ۲ / ۳۵۶).

حدیثی دیگر از امام باقر (علیه السلام) در مقام تأویل آیه: (وَجَعَلْنَا هُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا . . .) چنین نقل شده است:

«قال: يعنى الأئمة من ولد فاطمة يوحى إليهم بالروح في صدورهم ثم دكّر ما أكرمهم الله به؛

آنان پیشوایان از فرزندان فاطمه (علیها السلام) هستند که در سینه آنان به وسیله روح [القدس] وحی [تسدیدی] می شود [تا هرگز به خطا نروند و آن چه که خواست حقتعالی است، انجام دهند] سپس امام، از آن چه که خداوند، با آن ائمه را گرامی داشته، سخن به میان آورد...» (استرآبادی: ۱ / ۳۲۸، ح ۱۲).

این احادیث به طور مستقیم «هدایت به امر» را معنا کرده است.

احادیثی دیگر نیز ناظر به مقام امامت نقل شده که به طور غیر مستقیم معنای «مفترض الطاعة» از آن ها دریافت می شود و

تاییدی برای معنای پیش گفته است. مانند کلام امام سجاد (علیه السلام) که می فرماید:

«أَلَلَّهْمَ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ كُلَّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ الدَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَدَّرْتَ مَعْصِيَتَهُ وَأَمَرْتَ بِامْتِثَالِ أَوْامِرِهِ وَالْإِنْتِهَاءِ عَنْ نَهْيِهِ وَأَنْ لَا يَتَقَدَّمَ مَتَقَدِّمًا وَلَا يَتَأَخَّرَ عَنْهُ مَتَأَخَّرٌ فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَكَهْفُ الْمُسْلِمِينَ وَعُرْوَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَبِهَاءُ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛

خداوند! تو در هر زمانی، دینت را به وسیله امامی [تقویت و] تأیید کردی و او را بر بندگانت نشانه [برای راه] و در شهرهایت منار [هدایت] قرار دادی. پس از آن که، ریسمان [اراده‌ی] او را به ریسمان [اراده‌ی] خودت بستى و او را وسیله ای برای خشنودی خود نهادی و طاعتش را واجب ساختی و [بندگانت را] از نافرمانیش برحذر داشتی و دستور به امتثال اوامر، و ترک نواهی او کردی و فرمودی کسی بر او پیشی نگیرد و از او پس نماند، پس او حافظ کسانی است که به وی پناه برند و ملجأ مسلمین و حلقه‌ی مؤمنان [تا به وی چنگ زده و به خدا رسند] و مایه شرف و رتبه جهانیان است (صحیفه سجادیه / دعای ۴۷).

حدیث دیگر در این زمینه، عبارت‌های روایت معروف مرحوم کلینی از امام رضا (علیه السلام) است، امام می فرماید:

«الإمام . . . نامي العلم، كامل الخلم، مضطبع بالإمامة، عالم بالسياسة، مفروض الطاعة، قائم بأمر الله عز وجل، ناصح لعباد الله، حافظ لدين الله . . . إن الأنبياء والأئمة يوفّقهم الله ويؤتّهم من مخزون علمه وحكمه ما لا يؤتّيه غيرهم فيكون علمهم فوق علم أهل الزمان في قوله تعالى: (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ) (يونس / ۳۵) وقوله تبارك وتعالى: (وَمَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا) (البقره / ۲۶۹) . . . إن العبد

إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ، شَرَحَ صَدْرَهُ لِيَذْكَ وَأَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنْابِغَ الْحِكْمَةَ وَأَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إلهاماً، فلم يَعمَى بعِذِهِ بِجَوَابِ لَا يَحِيرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ، فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَّلَ وَالْعِثَارَ، يُخَصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حِجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ وَشَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ؛

امام، علمش در ترقی و حلمش کامل است در امامت نیرومند و کاردان و آگاه به تدبیر و سیاست امور است. اطاعتش واجب و به امر خدای عزّ و جلّ قائم است، خیرخواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست.

همانا خداوند انبیا و ائمه را توفیق بخشیده و به آنان گنجورهای دانش و حکمت خود که به دیگران نداده، عطا کرده است. به همین رو، دانش آنان برتر از دانش دیگران از اهل زمانشان است. همان که خداوند فرموده: «آیا کسی که [بدون واسطه] به حق هدایت می کند سزاوارتر برای پیروی است یا کسی که هدایت نمی کند جز آن که [به واسطه کسب دانش و هدایت] هدایت شود، شما را چه شده چگونه قضاوت می کنید» و نیز این سخن از خداوند تبارک و تعالی که می فرماید: «هر که را حکمت دادند، خیر بسیار داده اند» [و انبیا و ائمه عترت، بدون واسطه از ناحیه حقتعالی، هدایت گرفته و به آنان حکمت لدنی عطا شده است. باز از جمله عنایات ویژه حقتعالی به آنان این است که] چون خداوند بنده ای را برای امور بندگان انتخاب فرماید، سینه اش را برای این امور فراخ می کند و چشمه های حکمت را در قلبش به ودیعه می سپرد و دانش را به وی به طریق خاص الهام می کند. به همین رو، در هیچ پرسشی درمانده نمی شود و در پاسخ درست، سرگردان نمی ماند. پس او معصوم، تأیید شده، توفیق یافته [و] استوار و پابرجا از ناحیه حقتعالی است. از لغزش ها، خطاها و سقوط در امان است. خداوند آنان را به این ویژگی ها، اختصاص داد تا حجت بر بندگان و گواه بر مخلوقاتش باشند و این فضل خداوند است که به هر که خواهد عطا کند و خداوند دارای کرم و فضل و بزرگ است» (کلینی: ۱ / ۱۹۸ - ۲۰۳).

حکمت پیروی از امام به عنوان «مفروض الطاعة» و «هادی به حق» که خودش بدون واسطه هدایت یافته و دیگران را هدایت می کند (و آیه شریفه (أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ...)) به آن اشاره دارد) در این تعابیر از این حدیث نهفته است که می فرماید: «يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَخْزُونِ عِلْمِهِ وَحُكْمِهِ»، «أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إلهاماً»، «فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ أَمِنَ الْخَطَايَا وَالزَّلَّلَ وَالْعِثَارَ»، «فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوفَّقٌ...» به نظر می رسد این تعابیر مساق با فراز (يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحِينَا إِلَيْهِمْ فَعَلَّ الْخَيْرَاتِ...) (انبیا / ۷۳) است که در قرآن به عنوان اوصاف «ائمه» به کار رفته است.

از مجموع مباحث یاد شده که از تحلیل مفهوم امام و ادله قرآنی و روایی به دست آمد، می توان عبارت «یهدون بأمرنا» را که در قرآن به عنوان وصف خاص برای «امام» به کار رفته، بدین صورت معنا کرد؛ «با» در «یهدون بأمرنا» به معنای مصاحبت یا ملابست است «امرنا» به معنای «خواست و مطلوب حقتعالی» است نتیجه آن که امام، مردم را در صحبت یا کسوت خواست خداوند، به آن چه که مطلوب و مقصود خداست هدایت می کند و امر خدا و حکم او را بر مطلوب و خواست دیگران مقدم می دارد و بر مردم نیز فرض است که از او اطاعت کنند. این اطاعت مستقل است. در نبوت و رسالت مجرد از امامت، اطاعت رسول عین اطاعت خداست و دو نوع اطاعت وجود ندارد چون هر آن چه که رسول دستور می دهد، تنها ابلاغی است که از ناحیه حقتعالی با

وحی رسالی دریافت کرده است. اما آن گاه که با جعل و نصب الهی به مقام امامت می رسد، حق اطاعت مستقل پیدا می کند. هر چند در این مقام چون این جعل از ناحیه خدا بوده و اراده او مظهر اراده حق تعالی شده، اطاعت از او اطاعتی مستقل در عرض اطاعت خدا نامیده نمی شود. روشن است این معنا از هدایت به امر با هدایت ملکوتی تکوینی همخوان نیست.

نتیجه

خداوند برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) امامت را جعل کرد و فرمود: (. . .) **إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا** . . .) (بقره / ۱۲۴) قرآن پژوهان درباره اصطلاح شناسی امام در این آیه اختلاف نظر جدی دارند برخی از اهل تسنن به معنای سربسته در حد شرح لغوی بسنده کرده و برخی دیگر از آنان آن را به طور مشخص به معنای نبی دانسته اند. مفسران شیعی پس از آن که مقام امامت در این آیه را فراتر از مقام رسالت دانسته سه معنا برای این اصطلاح مطرح ساخته اند، جمعی آن را به معنای پیشوا بر همگان و پیامبران و گروهی قابل توجه به معنای زمامداری و تدبیر امور جامعه و علامه طباطبائی در طلیعه قرن پانزدهم با نظریه ابتکاری خود، آن را «هدایت به امر یا ایصال به مطلوب با تصرف تکوینی» می دانند. با آن که استاد آیه الله جوادی این نظریه را شرح و ارکان آن را مدلل کرده اند. اما نه می توان برای امامت معنای «جامع ایصال به مطلوب» که در برخی از تفاسیر مطرح شده، پذیرفت و نه از اصل این نظریه دفاع کرد چون این نظریه بر ادعای اشتراک معنایی در کلمه «امر» در دو دسته از آیات قرآن مبتنی است بدون آن که برای آن دلیلی استوار بیان شود بلکه می توان ادله ای بر نفی این اشتراک به ویژه از روایات اقامه کرد و اساس این نظریه را با چالش مواجه ساخت.

کتابنامه

قرآن کریم

صحیفه سجادیه، به قلم فیض الاسلام، ۱۳۷۵ ق.

۱. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، به کوشش محمدحسین العرب، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ ق.
۲. ابن جریر، محمد، جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۳. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۴۰۲ ق.
۴. ابن مغزلی، علی، مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق: محمدباقر المحمودی، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ ق.
۵. استرآبادی، سید شرف الدین، شرح تأویل الآیات الظاهره، تحقیق: حسین الاستاد ولی، قم مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۶. بغوی، حسین، معالم التنزیل (تفسیر بغوی)، تحقیق: خالد عبد الرحمن العک، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
۷. بلاغی، محمدجواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الوجدانی، بی تا.
۸. تهرانی، میرزا جواد آقا، تفسیر مصباح الهدی، تحقیق: سید مهدی حسینی مجاهد، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، ۱۳۸۷ ش.
۹. ثعلبی، احمد، الكشف والبیان، تحقیق: ابی محمد بن عاشور، بیروت، ۱۴۲۲.
۱۰. جصاص، احمد، احکام القرآن، تحقیق: محمدعلی شاهین، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی (سیره رسول اکرم در قرآن)، نگارش: واعظی محمدی، قم، مرکز نشر اسرا، ۱۳۷۶ ش.
۱۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف (علامه حلّی)، الباب الحادی عشر، شرحه: الفاضل المقداد، قم، مطبوعات دینی، بی تا.
۱۴. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، روض الجنان وروح الجنان، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. رازی، فخر الدین، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، قم، مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق: عدنان داوودی، بیروت، الدار الشامیّه، ۱۴۱۶ ق.
۱۷. زمخشری، جار الله محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الاقوال فی وجوه التأویل، قم، نشر ادب حوزه، بی تا.
۱۸. سبحانی، جعفر، منشور جاوید، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۳۷۳ ش.
۱۹. شبر، عبدالله، مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۳۷۱ ش.
۲۰. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران، دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ ش.
۲۱. شیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۲۲. صفار، محمد، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد، تصحیح: محمد کوجه باغی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعه المدرسین، بی تا.
۲۴. طبرسی، فضل، مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق: محلاتی و طباطبائی، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۲۵. _____، جوامع الجامع، تصحیح: ابوالقاسم گرگی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۲۶. طبیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ ش.
۲۷. فراهیدی، خلیل، ترتیب کتاب العین، تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
۲۸. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز، تحقیق: محمد علی النجار، مصر، ۱۴۰۶ ق.
۲۹. فیض کاشانی، محمدمحسن، الصافی فی تفسیر القرآن، تصحیح: الشیخ حسین الأعلمی، بیروت، دار المرتضی، بی تا.
۳۰. _____، الأصفی فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدحسین درایتی و رضا نعمتی، قم، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۶ ش.

۳۱. فیضی دکنی، ابوالفضل، *سواطع الالهام فی تفسیر القرآن*، قم، دارالمنار، ۱۴۱۷.
۳۲. قریشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۳۳. قرطبی، محمد، *الجامع لأحكام القرآن*، القاهرة، دار الكتاب العربی، ۱۳۸۷ ق.
۳۴. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر [المنسوب الی] القمی*، تصحیح: السید طیب الموسوی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳۵. کاشانی، مولی فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی علمی، ۱۳۳۶ ش.
۳۶. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، *مواهب علیه*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ ش.
۳۷. کلینی، محمد، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر الغفاری، طهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق.
۳۸. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، طهران، المكتبة الاسلامیة، ۱۳۹۷ ق.
۳۹. _____، *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ط الثانية، ۱۳۶۳ ق.
۴۰. مجلسی، محمدتقی، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تعلیق: اشتیاردی، بنیاد کوشانیپور.
۴۱. مغنیه، محمدجواد، *التفسیر المبین*.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، (آیه الله مکارم)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ج ۳۱، ۱۳۸۶ ش.
۴۳. نجارزادگان، فتح الله، *معناشناختی و مقام امامت از دیدگاه مفسران فریقین*، غیر مطبوع.
۴۴. _____، مقاله «خلق عظیم و تفویض دین»، *مجله مقالات و بررسیها*، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ش ۸۴، ۱۳۸۶ ش.

باسمه تعالی

برادر ارجمند جناب آقای دکتر پهلوان

سردبیر محترم مجله مقالات و بررسی ها

سلام علیکم

احتراماً، ضمن تشکر از جنابعالی و داور ارجمند که مقله را با دقت ملاحظه فرمودند، اصلاحات درخواستی بدین شرح محضرتان ایفاء می گردد:

۱- هر جا کلمه «فراز» بود به «عبارت» تبدیل شد.

۲- ص ۲، حق با داور محترم است، شیعه بودن کاشفی سبزواری محرز نیست بنده با استناد به جامع التفاسیر نور وی را در جرگه شیعه آورده بودم لیکن با جست و جویی که در متن تفسیر او داشتم به این نتیجه رسیدم وی از اهل تسنن بشمار می آید و یا دست کم به آنان نزدیکتر است. این مطلب را در مقاله اصلاح کردم.

۳- ص ۳ توضیح درباره اسم فاعل به معنای حال یا آینده را افزودم.

۴- ص ۶ متن عربی و ترجمه ها در سراسر مقاله جدا ساختم.

۵- ص ۱۱ اشکال ثانیاً: ادعای انحصار کرده اند یا لااقل لازمه نظریه آنان انحصار است چون می گویند: برای حضرت ابراهیم تا پیش از جعل مقام امامت، از هدایت تکوینی بی بهره بوده اند و الاً نیازی به جعل خاص از ناحیه حق تعالی ندارد تا حضرت ابراهیم هادی به امر شوند افزون بر آن در نظر علامه و عبارت «یهدون بامرنا» وصف در حکم تعریف برای امام است.

۶- ص ۱۱ اشکال رابعاً: درباره قاعده لطف و اشکال ناشی از ان مطالبی را به مقاله افزودم.

۷- ص ۱۲ اشکال خامساً: ما هم در صدد بیان همین نکته ایم که از تقابل بین وصف ائمه نار که می فرماید «یدعون الی النار» و ائمه نور که می فرماید «یهدون بامرنا» و با توجه به روایات که آنها را در مقابل یکدیگر نشانده، استفاده کنیم که هیچ کدام به معنای ایصال به مطلوب نیست و الاً آتشی که ائمه نار به آن دعوت می کنند نه مطلوب تکوینی است تا با تصرف تکوینی تحصیل شود و نه مطلوب تشریحی که شارع آن را جعل کرده باشد.

۸- ص ۱۲ اشکال سادساً: جعل مقام امامت نیز یک موهبت الهی است هر چند مقدمات آن که موفقیت در آزمون هاست (اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتهنم) همانند مقدمات مشاهده ملکوت اکتسابی است. بنابراین بحث بر سر موهبت یا اکتسابی بودن مقام امامت یا رؤیت ملکوت عالم نیست، بحث بر سر این است که با این رؤیت، مقتضی تصرف تکوینی حاصل و مانعی هم برای اجرای آن نیست.

۹- ص ۱۲-۱۳ اشکال سابغاً: در واقع این مناقشه پاسخ نقضی به فرمایش تفسیر تسنیم است چون ایشان می فرماید: قرآن که امامت حضرت ابراهیم را با این شکل با شکوه نقل می کند چرا بروز و ظهور آن را در زعامت جامعه نشان نمی دهد ما هم می گوییم چرا با این نقل با شکوه بروز آن را در هدایت تکوینی دست کم در روایات بیان نمی کند پس لازم نیست بروز خارجی امامت از سنخ زعامت جامعه باشد افزون بر آن اگر ما از سبک امامت حضرت ولی عصر (عج) اطلاع نداریم غیر از این است که روایات درباره سبک ولایت و امامت ایشان گزارش نکنند. اتفاقاً حضرت آیه الله جوادی درصددند از روایات مانند ابو خالد کابلی این نوع تصرف تکوینی را نشان دهند که ما گفته ایم روایت دلالت بر این معنا ندارد.

۱۰- ص ۱۳ پاراگراف آخر، هر چند روش علامه این نیست که متعرض همه روایات موجود ذیل آیه شوند اما در آیه مورد بحث به هیچ کدام از

این روایات اشاره نکرده اند.

۱۱- ص ۱۶ پاراگراف آخر عبارات حدیث امام رضا (علیه السلام) به معنای هدایت بامر به معنایی که علامه می گویند نیست.

با تجدید احترام

نجاززادگان - ۹۰/۳/۱۴